

حیدر علی خان پالاشن خود را بر سبیل استمرار کار فرما شده نخست
 نزدیک پانده پیکیری و گو د لور آمد و از انجا بحدود کولستر که از راه پانده پیکیری
 بر هفت فرسنگ از مدراس واقع است نزول نمود و در آن زمان که
 افواج انگریزی در تهیه حراست و حمایت معبر رود سنط طامس
 بود حیدر علی خان بقتله ناپیدا گردید و مردم در عین حیرت بودند که
 او یکبارہ بر دروازه مدار سن بجانب پالیکیط نمودار گردید
 و نشان آشتی فرستاده از اهل کاران مدراس درخواست
 نایشان در باره آشتی چه شرایط پیش میکنند تمامت
 اهل شهر سهم زده و هراستان گردیدند افواج انگریزی بر یک
 و نیم فرسنگ بر جانب دیگر بود ارباب کونسل سطر
 قبری گورز نو مقرر کرده و پوشیز برادر گورز حال را بوکالت نزد
 نواب فرستادند هر دو کس با کمال رفق و آزر م پذیرفته شدند؛
 نخست برین معنی اتفاق کرده شد که در حدود مدراس رزم و بیگار
 صورت نگیرد؛ حیدر علی خان وعده کرد که بر جبل سنط طامس
 شکر گاه خود سازد؛ و پانزدهم اپریل ۱۷۶۹ او تا عهد نامه هرود دستخط
 کرده شدند بدین مضمون،

در عهد نامه نخستین که بنام پادشاه انگلستان و حیدر علی خان بهادر بود
 چنان مندرج گشته که ازین پس در میان پادشاه جم جاہ انگلند
 و نواب و الاجناب حیدر علی خان بهادر و در میان رعایای هر دو دولت

آسی و دفاق خواهد ماند و اسیران طرفین را کرده خواهند شد
و طریق سوداگری و تجارت در میان رعایای دولتین چنانچه
پیش از جنگ مسلوک بوده همچنان خواهد بود؛

و در عهد نامه دیگر که بنام نواب حیدر علی خان و محمد علی خان اخصاص
داده شده چنان اندراج یافته که محمد علی خان بزودی بلده و قلعه هسکوته را
بحیدر علی خان واگذار و آن بلده و قلعه بر همان حالت ماند که در
هنگام دستخط کردن عهد نامه هست و توپخانه و اسلحه و ساز و سامان
جنگی هر چه در آن باشد تمام تسلیم ملازمان حیدری نموده شود، و سپاه
قلعه دار آنجا از کوتاه ترین راه بصوب کرناٹک مراجعت
کند و محمد علی خان خراج شش لک روپیه سالانه ادای کرده باشد و
نخستین ساله خراج حالی داده شود و تمامی اشخاص اعتبار یافته که
پیشتر در آرکات اقامت میداشتند و حال در حالت اسیری
بسر می بردند همگی را کرده شوند تا هر جا که خواسته باشند زندگانی کنند؛

کنپنی انگریزان در اتمام این کار معامی بود و نواب حیدر علی خان
و عده کرده که یک جهاز پنجاه توپگی بدو پیشکش خواهد نمود در عوض
آن جهاز که به متعلقان کنپنی از آن نواب حیدر علی خان
بیشتر برگرفته بودند نیز کنپنی پیمان کرده بود که دو از ده صد
سپاهی فرنگستانی هر گاه نواب موصوف خواسته باشد از هر
خدمت گزار می بدو خواهد داد؛

ارباب کونسل مدرانش هدایای گرانمایه به شکش نواب
حیدر علی خان کرده بودند و با آزادی آن نواب عالی جناب
بسیار خواسته های گران بها از زر و سیم بدیشان داد و عهد نامه را
در انگلستان و غیره منتشر ساختند؛

کرنیل کال یکی از موانع آشتی و بانی جنگ اخیر بود و جنرل
اسمیت که رای خود را هنگام پیغام مصالحه بانواب حیدر علی خان
بر ارباب کونسل و انموده بود که آشتی بانواب موصوف
متبع احترام و وقار قوم انگریزان خواهد بود اکنون نسبت بصلاح
و صلاح در خلاف میرزد و زهار بدان راضی نبود و تقریری کرد که
این معنی حالا از اقتدار نواب حیدر علی خان بیرون است که مصدر
زیانی نسبت بدولت انگریزیه گردد ازین رو که من او را از
هر گونه محاصره ممانعت میتوانم کرد و نیز میگفت که نواب حیدر علی خان
البته از جنگ انگریزان که در آن هیچ گونه سود مطمئین نظر
او تواند بود اجتناب خواهد نمود خاصه درین روزگار که صلح موقت
که او با جماع مرهته داشته در همین سال منقضي خواهد شد زیرا که آن
امیر از آن هو شمشند و زیر کتر است که قبل از انقضای جنگ عالی
با انگریزان متصدی جنگ دیگر با مرهته گردد؛

بر تمامی این گونه استدلالات جنرل اسمیت می افزاید که بدین منط
آشتی مغلوبانه با حیدر علی خان نمودن و برای اینچنین عهد نامه خجالت

پرورد دستخط کردن انگریزان تمکین و وقار قوم خود را که زنها در
هیچ یک جنگ و جدال باهند و ستانیان تا این حال هیچ
و صمت موسوم نشده اند در خواهند باخت؛

حالا اخبار نگار حکایت این جنگ و پیکار را با خوانم و خط و خال
تصویری که بزبان خاموش به تنقیح دورستی از آرای مختلف
آن مردم که بسرکردگی ریاست مدراس در ان زمان اختصاص
داشتند روایت میکنند با بنجام میرساند؛ بالای دروازه قلعه
سبز طبارج که بنام باب شاهی ممتاز است تمثالی تعیبه کرده
بودند که در آن وانموده شده بود که نواب حیدر علی خان در زیر
سایه بانی نشسته است بر سر انبار توپها، وسط دره پری و سفیر دیگر
بر دوزانوی ادب نیمه ایستاده نواب حیدر علی خان بدست
راستش پینی سطر و پری (که خیلی طولانی چون خرطوم فیل
برنگاشته شده بود) گرفته می افشرد تا اشرفی دهون از آن بیرون
ریزد و چنان وانموده بودند که از دندان آن وکیل مطلق فرد میر سخت
در پس آن نگار تصویر قلعه مذکور بود که بر یکی از برج آن گور
و کونسلیان را نیز دوزانوی نیمه ایستاده و دستهای نیاز بسوی
نواب در آن کرده نقش نموده بودند و بر یک جانب از کونسلیان
سگی کلان بود که بر حیدر علی خان علف علف میکرد و این دو حرف
حک که دال بود بر جان کال بر قلعه آن سگ برنگاشته بود

در پس آن سنگ کلان سنگ خورد فرا نسیبی بود که با کمال
 اشتغال مقعد سنگ کلان می لبسید و سنگ پستین بدان
 گونه نقش و نگار آراسته شده بود که شیو پلایر دبی کریسط معتمد
 کرنیل کال آراسته بود؛ بر سافنی دور تر از آن معسکر انگریزی
 دیده میشد که جنریل اسمتیه بفرح ای این بیت

بیت

بیانا چه داری ز شمشیر و جام که دارم درین هر دو دستی تمام
 در یک دست عهد نامه آشتی و در دست دیگر شمشیر جنگ
 برگرفته بود؛

بدین نخط آشتی نواب حیدر علی خان جنگ و پیگاریکه با انگریزان
 داشت با جاه و احتشام با بجام رسانید اگر چه تمامی هندوستان
 چنان تصور میکرد که آخر کار این پیگار منجر به تباهی او خواهد گردید؛
 چینیکه نواب حیدر علی خان مدراس را داگذاشت از راه
 هسکوته و بنگلور روانه گردید تا تمامی توپخانه و ساز و سامان جنگی را
 که قلعه داران هسکوته تسلیم نمودن نواب والا جناب
 از انگریزان فرمان داده شده بودند بطور خود نظم و ترتیب دهد چنانچه
 پس از تصرف نمودن آن همه ساز و سامان افواج خود را
 بر مواضع شایسته توزیع فرمود تا در آن از آسایش و آرام از پس

آنهمه چالش و تنگاپو بهره دانی گیرند و از بهر جنگ آینده که ادرا
 بمرهقه پیش پا افتاده بود از سر نو مستعد باشند ؛
 جماعه مرهقه می پنداشتند که از خراج اکثر صوبجات هند و ستان
 بر صوب سندیکه از عالمگیر بدست آورده بودند چار یکت بهره
 شرعاً حق ایشانست و نواب حیدر علی خان این دعوی را
 از ایشان مسلم نمیداشت مگر باقتضای مصالح ملکی
 بدیشان گاهی مبلغی از زر میداد ولیکن هیچگونه صلح با ایشان
 نمی کرد مگر موقت و جماعه مرهقه این نحو سلوک را از د مغتنم
 می شمردند و زینهار نمی پسندیدند که با استمرار جنگ و پیکار
 باوی خود را معرض آنگونه اخطار گردانند که بجز از دعوی خود بکسر
 دست برداشته باشند ؛

روایات موشیرم دل ط باختتام رسید ؛

• چوتها یا چار یکت خراج صوبه بنگاله و دکن و غیره که اورنگ زیب سفا اقتضای آن
 جماعه مرهقه داده بود بر مبیل دستور مقرر بدیشان داده نمیشد بلکه ایشان بنام آن
 دعوی بجبر و قهر از صوبه داران دکن و بنگاله و غیره بر حسب فراخی صوبجات مبلغهای
 نامعین می گرفتند نواب حیدر علیخان که بر اکثر صوبجات دکن فرمان روایی داشت
 زینهار بدعوی ایشان سر تعلیم فرو نمی آورد ؛

مراجعت کردن افواج حیدری از حدود کوناٹک بعد نقره
مصالحه از بهر مدافعه جنود مرهته که بسرکردگی
گویال راوهر او بابورا و پهرنویس بر سر ممالک حیدر علیخان
تاخت آورده بود و منافع گردیدن این بلا بچابکی و
آتشباری سپاه حیدری که بقیادت فیض الله خان فرستاده

شده بود ؛

در اوائل سال ۱۷۷۱ع شکرگشن از طبقه مرهته بسرکردگی
دو نامدار سپهسالار شان گویال راوهر او بابورا و پهرنویس
بر سر ممالک محروسه حیدری تاخته ابواب نوب و غارت
بر روی رعایای آن بلاد واکشاده بود حیدر علی خان بسوچ این
واقع معصب چند قطعه خط متوالی متضمن درخواست اعانت
بمقتضای شرط سیوم از شرایط چارگانه عهد و میثاق دوستی
و هواخواهی که در میان دو دولت میسوریه و کرناٹکبه حالی صورت
گرفته بدیوان کرناٹک میفرستند و مترصد آن می باشد که جماعه
انگریزان (که در باره ایفای عهد و پیمان نیکو میگویند) در ار سال
ملک زنهار تساهل روانخواهنداشت ؛ ولیکن بیدادی
و پردی نواب والا شان انتظار افواج معاون نکشیده جنود شایسته
گار زار بسرکردگی فیض الله خان سپهدار از سریر نگین مدافعه

یغماگران مرهته فرستاد، و این سپهبد ار آزموده کار تکیه بر چابکی
 و شتابی سپاه، و گولند از ان خود (که از طبقه فرانسیس بودند)
 کرده بی باکانه بر جمعیت اعادی که در عدت خیلی افزون و فرادان
 بودند زود ز بهار ترود و تشویش از کثرت ایشان بخود راه نداده؛
 و پس از کشتش دکوشش مردانه و حملات دلیرانه جماعه مرهته را
 یکسر منهزم گردانید؛

هجوم آوردن لشکری گران از مرهته بسرکردگی مادهوراو
 پیشوا برسو میسور و باز گردیلانش بسنوح صعب
 رنجوری پیشوا؛

اگر چه درین جنگ و جدال که افواج حیدری را با جماعه مرهته
 اتفاق افتاد نسیم ظفر و فیروزی بر پرجم رایست حیدری و زید
 و اعادی منهزم شده مراجعت نمودند؛ ولیکن چون هیچگونه
 اعانت و امداد از جماعه انگریزان با وجود تکرار استداد از
 حیدر علی خان صورت نگرفته، (و این خود امریست که
 انصاف پیشگان طبقه انگریزیه نیز آنرا نازیبا می انگارند،
 و درینخدا شنن کمک را درین واقع از ایشان، حمل
 بر نقض پیمان که در میان شان بسته شده بود می نمایند)
 خیره سری مرهته ازین هزیمت هیچگونه نکاست بلکه پیران کینه

دیرینه در سینه ایشان بیشتر مشتعل گردید، چنانچه در سال آینده حشری عظیم از طبقه مرهتّه که سپهسالار فرمانفرمای آن مدهور او پیشوا بود، بتیادست سپهداران و رساله داران دولت پونه جوق جوق بمملکت میسور در رسیدند و آشوب قیامت در آن مرز و بوم برپا ساختند، همین سریرنگپتن و چند حصار استوار دیگر بدافعه ایشان پرداخته از صدقات و سطوات این سیلاب ریزان بر کران مانده بود، ولیکن به مساعدت طالع و اقبال نواب حیدرعلی خان ناگهان نکیبای اوبار بر جماعه اعادی و زیده جمعیت ایشان را پریشان ساخت؛ تفصیل این اجمال آنکه در اثنای این نهب و غارت مدهور او پیشوا ناگهان در مرض مهلک گرفتار گردید. بصوب پونه بازگشت؛ و نیز آنچنان خصومت و نزاع در میان سرکردگان افواج شان پیدا گردید که سنگ تفرقه در جمعیت ایشان انداخت، جنود برشکال از یکسو کار بر این جماعه پریشان دشوار نمود، آب رود با بطنیانی کشید و سفائن اعدا طوفانی گردید؛ و دوبای عام از دیگر سوسر شرک و سپاه مانند اعادی کینه خواه هجوم آورد؛ چون جماعه مرهتّه ازین مصائب و نوائب هیچ روی رئیسی ندیدند بناچار ایشان بفتوای افطرار بشرط ادای حیدرعلی خان مبلغی محقر از زر نقد و واسپردن

بلوکاتی چند سبکبایه آشتی را بر جنگ رحمان دادند، چنانچه در ماه جولائی سال ۱۷۷۲ ع تمامت افواج ایشان از حدود سیسور روانه مملکت خود گردید، ولیکن رگونا تهراد که بجای سپهسالار پیشین بسرکردگی افواج تعیین کرده شده بود فوجی گرانمایه از بهر عراست و حمایت آن بلوکات و اسپرده باز پس گذاشت؛ بعد ازین صورت واقع برین منوال بود که چون حیدر علی خان از سلوک همعهدان پیمان شکن خویش که جماعه انگریزان و نظام علی خان باشند نیکو متنفر و منزه بر شده بود از بهر کینه کشیدن معاشرت وقت چنان دید که با دوستان قدیم خویش جماعه فرانسیس عهد مودت تازه گرداند، و بجهت این نقصان نیکو بگو شد؛



تجدید نمودن حیدر علی خان بنای مودت با خواهران قلیمش جماعه فرانسیمان پس از مکث آزمودن نقص عهد اعانت و امداد از انگریزان؛

چون این گروه تیر نهوش دور بین خواهی و همداستانی حیدر علی خان را از آینده تاج نامدار و برارنده اشمار خوشگوار دیدند که بدان کام آرزوهای ایشان در حال و استقبال شیرین تواند گشت با کمال شادمانی بزودی دعوت نواب را تیک اجابت گفتند و منصبداران خود را اجازت آن فرمودند تا در حلقه ملازمانش در آمده افواج

ادرا فنون سپاهیکردنی تعلیم دهند و توپخانه گرانمایه براسلوب
 فرنگستان بناهند؛ جماعه فرانسوییه در تعلیم و تلقین سپاه ادبذل
 جهد نمودند بلکه به اهدای اسلحه و آلات جنگ و ساز و سامان رزم
 بدوگاریش کوشیدند؛ تاجیدر علی خان را اقتدار آن پیدا کردید
 که اولایاجماعه مرهتبه بتجدید مصاف رزم آراید و درهای هریمست
 و ناکامی بر روی ایشان کشاید؛ و سپس سیلاب بلایش
 بر ساکین رعایای کرنا تک از جهت نقض پیمان حکام
 آن فروریزد و خاک مذلت و خواری بر رؤس شان پیزد؛



بتصرف خویش در آوردن حیدر علی خان خطه
 نرسا و اسمی و ریاست زمورین و غیره را در حد و دملیبار؛
 نزاع و خصومت خانگی که در سال ۱۷۷۳ ۶ در میان سرداران
 نار و کورگ برخاسته بود حیدر علی خان را نیکو بهانه روداد که در امور ملیبار
 مداخلت پیدا کند؛ تفصیل این اجمال آنکه دو قبیله را از یک
 خانواده در باره مسند ریاست کورگ ستیزه آویز در میان آمد
 قبیله دو ایا فیروز مند گردیده عربان خود را (که قبیله مالری خوانده
 می شدند) از ملک بدر کردند فریق آوارگان بسر بزنگی پناه جو
 گشته از حیدر علی خان یاری جستند؛ این روداد خود در نظر
 حیدر علی خان فوزی عظیم نمود چه درین زمان افواج ادیکسرمه مطلق و بیگار

نشسته و خرج و مونت شان خیلی بسیار بود، بنابراین در خواست معونت خوانان را سمع رضا اصفا نموده فوجی از از جنود خود را بیار بگری ایشان روانه کرد تا اعدای ایشان را از آنمملکت براندازد؛ ولیکن برخلاف چشداشت او جمعیت سپاهش از انحد و غائب و خاسر باز گشت؛ سپس حیدر علی خان لشکر گران بتائید ایشان فرستاد درین باره این لشکر جرار بر اعدا مظفر و منصور گردید هالری راجه بر سند حکومت نشست و دو اپاراجه منہزم شده به کویتیوت کسب خیر گردید؛ در وجه سپاس این اعانت راجه هالری نیمه باقی خطه رسا در اسمی رایجا کران حیدر علی خان وا گذاشت و نیمه دیگر آن خود در سال ۱۷۶۱ ع بدو داده شده بود؛ علاوه آن راجه با حیدر علی خان عهد کرد که مبلغ بیست و چار هزار روپیه سالانه بر وجه خراج باو خواهد ساینده؛ پس ازین فیروزی جنود حیدری داخل ممالک ملیبار گردید و قبل از انجام سال ۱۷۷۵ ع یکسر ریاست ز مورین و کلبکوت و کویتیوت و کارتیانا و کانیور را بقبضه تصرف خویش در آورد؛ نیز راجه کوچین را بزور از جمع خراج گزار این خود ساخت؛

از یاد نباید داد که یکی از اسباب بازگشتن افواج مرهتہ در بساق پیشین از حدود میرنگپین سنوح رنجوری معسب بود که پیشوا

سپهسالار اقواج را عارض شده؛ چنانچه در اواخر سال ۱۷۷۲ ع رفت
 ازین عالم بر دست و برادر او ناراین را دبر مسند دارائی پونه در عهد
 کودکی برنشست؛ ولیکن در بعضی از شهرور سال آینده
 بر دست عیاران گشته گشت؛ میگویند که باعث براین خون
 ناحق، غمویش رگهونا تمه را داشته بود؛ در اگهونا تمه را و همان
 کس است که پس از مرگ مادهور را دبر سبیل نیابت آن
 طفل در حین حیات او بوظائف پیشوائی می پرداخت و پس از
 گشته شدنش بر سبیل وراثت لقب پیشوائی بر خود راست
 کرده بر سبیل حکومت بالاستقلال جاوس نمود؛
 اگرچه رگهونا تمه را و تمامت مکننت و حشمت دولت پونه را
 بدین روش متصرف گردیده بود و جماعه کثیر را از ارکان دولت
 پونه خوا خواهد گردانیده؛ ولیکن از رهاکنندرش و خردش عام
 و طوفان سرزنش و ملامت که از قبل توهم آنکه باستصواب او آن
 خون ناحق بعل آمده، بر سرش هجوم آورده بود او همواره خیلی خسته خاطر
 می زیست آخر کار انبوهی از بدگالاش که سر حلقه آن کرده
 نانا پهر نویس (مردی بغایت فرزانه) بود باهم متفق گشتند و بارانی
 پیشوای مقتول که اظهار بار داریش از وی نمود همند استان
 شده است بر استیصال او برگماشتند؛ القه رگهونا تمه را و
 از دست قهر و تغلب ایشان بهای افطرا را از دار السلطنت

پونہ بجزیرہ بنیسی راہ فرار پیمود از سنوح این نوع ہرج مرج کہ در دولت پونہ صورت گرفت حیدر علیخان بکام دوستان، این دو فریق غنیم و حریف خود جماعہ مرہتہ و فرقه انگریزان را باہم در ستیز و آویزدید؛ و سرداران مرہتہ را باہم متخالف و در قلع و قمع یکدیگر سرگرم یافت؛ فرصت کار را مغتنم شمرده در صد و آن شد تا آنہم بلوکات را کہ در معاہدہ سال ۱۷۷۲ ع باقتضای مصاحت ماکداری با کراہہ بد انجماعہ کینہ خواہہ واسپردہ بود باز ستاند؛ بر حسب این عزیزست از سریرنگ پتن در ادا غر سال ۱۷۷۲ ع نہضت نمودہ جماعہ مرہتہ را از حدود آن بلوکات بدر کرد؛



بتصرف در آوردن حیدر علی خان قلعه بلہاری و گتھی راو بدین جهت پیدا کرد انیلان حمیت خفته نواب حیدر آباد کہ او امیر ظفر اللہ را با لشکری سنگین بجنگ حیدر علی خان میفرستد، و حشری انبوه از مرہتہ باوی درین واقعہ یار میگردد؛ ولیکن حیدر علیخان بیکی از ان لطائف الحیل کہ یادداشت سنگ تفرقہ در جمعیت شان می اندازد و کاری از پیش نمی رود؛ مقارن این حال زمیندار قلعه بلہاری واقع ظہ اودھونی خراج گزار نواب بسالت جنگ کہ برادرش نظام علی خان صوبہ دار

حیدرآباد خطه ادهونی را بوجه جاگیر بدو داده بود و راه بغاوت پیمود
 و از حیدر علی خان استمداد نمود؛ حیدر علی خان وقوع این سانحه را
 از اتفاقات حسنه برشمرد و وسیله حمیه از بهر توسیع دائره
 حکومتش پنداشته بصوب محال و اعمال افاغنه که کرنول و
 سانور و گریه باشد شکر کشید؛ اکنون در پرده دوستی و اتفاق
 حیدر علی خان بسوی قلعه بلهاری می شتابد و پس از آنکه فوج
 نواب بسالت جنگ را که در آن زمان به محاصره اش
 می پرداخت از آن مقام بیرون رانده قلعه را بقبضه تصرف
 خود در می آورد زمیندار آنرا که از دستداد خواسته بود گرفتار ساخته
 به سریرنگپتن میفرستد سپس از انجاستوجه ادهونی و سانور
 و گریه و کرنول میگردد؛ و از هر سه نواب حاکم آن یکیک
 از آن مقام چند لک روپیه بوجه خراج میگیرد؛

در سال ۱۷۷۶ غ حیدر علی خان بجانب ممالک جنوبی از راه
 گتشی بعزم سنجیر نهضت میکند مرز بوم گتشی خطه ایست
 خیلی سیر حاصل ولیکن در سال ۱۷۵۸ در وجه خراج چاریک
 تسلیم جماعه مرهته نموده شده بود؛ درین خطه چندین قصبه است
 نامدار و قلاع استوار واقع اند از باخجه است کسجی کوته و گرم کنده و بیسی
 کنده و گتشی که آن خطه بناش شهرت گرفته، حاکم خطه گتشی در آن
 عهد مراراد از خانواده نامدار طبقه مرهته بود تا چند ماه بد افواج

حیدری نیکو کوشید آخر کار تاب مقاومت نیاورد و در قلعه گشتی
 مستحق گشت و در انجا با کمال پردلی بحمايت و حراست قلعه
 کوشید و لیکن چون درین مدت هیچگونه کمک و اعانت
 از دارالملک پونہ بدو نرسید و چاه های قلعه همه خشک شده بودند بناچار
 خود را بدست غنیم محاصر تسلیم نمود؛ حیدر علی خان هیچگونه مراعات
 شرایط تسلیم ننموده او را رابسریرنگپتن فرساده و در انجا بعد چندی جان
 داد، حیدر علی خان پس از ضبط و ربط آن محال و تعیین نمودن
 کارگزاران و عملداران خود بسوی سریرنگپتن مراجعت نمود؛
 در سال ۱۷۷۷ء سیامارا نجی راجه میسور لاولد مرد؛ حیدر علی خان
 پس از طی شدن رسوم ماتماری هشت یاده طفل را که سلسله
 نسب شان راست بخانواده راجگی می یوست می طلبید تا
 یکی را از ان میان بر ارجگی برگزیند؛ چون ایشان در دولتسرای
 حیدر علی خان آورده شدند نواب فرمود تا ثمری چند بر ایشان
 تقسیم کردند و خودش بسوی ایشان پنهان می نگریست که چه می کنند
 یکی از ایشان بخش خود پیدر شش داد، و دیگران خودشان
 خوردن گرفتند حیدر علی خان نخستین را که بهره خویش پیدر شش
 داده سعید و شایسته راجگی پنداشته بزودی او را در سن چهار سالگی
 بر سندنشایند، بعد این باز یچه حیدر علی خان باشکر خود که در
 ممالک مفتوحه جدید گذاشته بود بیوست؛

این دست اندازی و تطاول که نواب حیدر علی خان مصدر آن بر محاللات و بلوکات برادر نواب نظام علی خان گردیده غیرت خفته کار گزاران دولت حیدر آباد را اندکی بیدار ساخت ؛ چنانچه جمعیت بیست هزار سوار با توپخانه در خور آن بسرکردگی امیر ظفر الدوله که در امور جنگ و پیکار خیلی نامدار بود از حیدر آباد فرستاده شد ؛ ارکان دولت پونه نیز سی هزار سوار با افواج حیدر آباد مرافق و یار گردانیدند ؛ تا بد حیدر می را از اینگونه دستبرد کوتاه گردانند ؛ چون حیدر علی خان در امور وقایع و اخبار روزگار خیلی بیدار و هوشیار می زیست و اخبار نگاران با خبر و جاسوسان دیده دور و خفیه نویسان تیزهوش در هر سرکار و هر دربار مقرر میشدند و وظایف گرانمایه از بهر اینگونه مردم تعیین کرده بودند ازین رهگذر خبر هر گونه ساخته پیش از وقوع بدو میر رسید ؛ بزودی بر عزایم اعادی خویش مطلع گردیده بصواب دید رای زمین و تدبیر خرد پیش بینش چنان مصلحت دید که پیش از آنکه افواج هر دو فریق باهم پیوندند بر یکی ازین جماعه دستبرد می نماید ؛ امیر ظفر الدوله بر جناح اسکیمبال باخیول در حال خویش بیشتر شتافته بکنجی کوه رسیده ولیکن در آن مرز و بوم سنگستان جمعیت افواج ادخیلی منتشر و پریشان گشته اجتهال قوی بود که تمامی جنود او بردست چابک سواران حیدر می کشته و نیز بر ساخته شدی

اگر نواب سالت جنگ که از وصول حیدر علی خان زود خبر یافته او را بحد نفرموده بودی تا جنود خود را بصوب خطه ادهونی بملاذ شایسته ببرد؛ ظفرالدوله فرمان او را کار بسته افواج خود را بحوالی قلعه امتیاز گره که توپهای آن قلعه حاجی آن، از حملات دشمنان تواند بود نقل نمود؛ نواب حیدر علی خان درین میان آنقدر تیز رانده بدیشان تنگ رسیده بود که مطرب خیام او تا چند روز درهما مقام بودی که عادی آنرا دگذشته پیش شناخته بودند؛ ظفرالدوله چون مدو تازه یافته عدت سپاهش بچهل هزار سوار رسیده بود، از بهر مصاف حیدر علی خان باز گردید؛ ولیکن چون درین زمان حیدر علی خان از جنگ سلطانی (بدین نیت که افواج غنیم خود را بکمین گاهی تنگ در کشیده برایشان دستبردی نماید) سر بر تافته عنان عزیزمیش اولاً بجانب گنئی و سپس بسوی پنیکانده باز گردانیده بود افواج نظام علی خان در مقام نخستین رحل اقامت انداخت؛ درینجا منهبیان اخبار ظفرالدوله آگاهی دادند که پنجاه هزار سوار از افواج مرهته بسپهسالاری هریرام بندست در عرض روز چند بدومی پیوندند؛ چون ظفرالدوله از عزیزمست نخستین خویش که گرفتن کنجی کوتاه و تاراج نمودن آن باشد ناکام گردیده بود

• این بهره از تاریخ کتاب پارسی برگرفته شده است؛

• در حدود کنجی کوه کانهای الماس بود که عظیم سبب غنا و تونگری آن مکان واقع شده؛

و بیشتر سید که مبادا افواج هوا خواہش درین باره برو پیش دستنی
 نماید و بدان نعمت و ثروت که مطلق نظرشش بود فیروز
 گردد؛ بزودی از انجام مراجعت نموده بر کام دل مظفر گردید
 و از آن پس افواج مرہتہ بدویوستند؛

پیش از آنکہ جنود مرہتہ بہ نظرالدولہ پیوند نامہ از طرف نامدار راجہ
 چیتل ڈاک بدور سیدہ بود بدین مضمون کہ اگر جنود دولت نظامیہ
 بدان حدود میل کند ہرگونہ امداد و اعانت آن از ما یحتاج از وقت و
 علوفہ بعلم خواهد آمد و نیز او آہنچنان راہ سہل و آسان بدیشان
 خواهد نمود کہ بر عین دروازہ سریرنگپتن برساند، ظفرالدولہ نامہ معہود
 حوالہ ہریرام پندت نمود و پس از شاورت چند روزہ رایہا
 بران قرار گرفت کہ آن راجہ ایشانرا بدین دعوت نموده بود؛

ولیکن درین اثنا جاسوسان پختہ کار کہ نواب حیدر علیخان در میان اعادہ
 داشت تخم خلاف و عناد در میان ایشان می پاشند؛ و بر شوت
 دادن بیست لک روپیہ بہ سردار ان افواج مرہتہ بلوای عام
 در میان شان برمی انگیزند تا آنکہ سواران مرہتہ بر نیمغنی
 و ایستادگی نمایند کہ تا آن زمان کہ زر باقی تنخواہ ایشان بمعرض
 وصول شان در نمی آید از در امکان نیست کہ ایشان بصوب
 سریرنگپتن گامی بردارند؛ ہریرام پندت کہ بہرہ خود از ان
 زر رشوت گرفته و از غنائیم کنجی کوتہ کہ چشم طمع بران دوخته

یکسری بهره و ناگام مانده بود صورت حال سپاه خود را بر نظر الدوله
عرض میدارد و سپس میگوید که چون موسم برشکال بر سر
رسیده است که در آن هیچگونه عرب و پیکار باغنییم پرکار در ممالک
خودش از پیش رفتنی نیست و در آنچه گونه مهم ناگزیر در پونه
در پیش است که بی حضورش کفایت آن ناممکن؛ بنابراین
روز آینده از نظر الدوله بناچار رخصت انحراف گرفته با حشم خویش
روانه پونه میگردد؛ امیر نظر الدوله از وقوع این سانحه خیلی سراسیمه و
ناگام گشته روز کی چند در کنجی کوه اقامت در زید سپس از
راه پاکطور بسوی گوکنده نهضت نمود و افواج خود را در موسم
برشکال متوزع ساخت؛ این چنین زمانه جنگ و جدال
بی هیچگونه مبارزت و قتال بسر شد؛

مستخرنمردن حیدرعلی خان تمامی محالات متعلقه
دولت پونه که بر سمت جنوبی رود کشتنه واقع اند و قابض
گردیدنش بر مرز و بوم انوکندی و غیره؛

اگر تفصیل آنهمه رود داد جزوی و وابسته فتوحات نواب حیدرعلی خان
در ممالک محروسه پونه بتاریخ و انموده شود همانا سخن
بتطویل خواهد کشید بنابراین بر همین قدر درین باب اکتفا می رود
که پیشتر از آنکه این سال ۱۷۷۸ ع بانجام آید بجز قلعه داروار

حیدر علیخان تمامی محال و اعمال متعلقه دولت پونه را که بر سمت
 جنوبی رودخانه کشته واقع اند متصرف شده؛ و نیز عبور آن
 رود نموده شهر مریته دارالملک پیرسرام بجاورد اقبضه تصرف
 خود را آورده بود؛ و در مدت جنگ و جدال این سال ۱۷۷۷ع
 نواب عبدالحمید خان پنهان حاکم شانور را بجبر و قهر بر آن آورده
 که سر بنر مانبر واری و باجگزاری او فرد آورده و دختر خود را بزنی نواب
 صفدر علی خان عرف کریم شاه خلف رشیدش بدهد؛ و نیز
 در اثنای این مهم مرزدبوم انوگندی را که شهر قدیم بیجانگر در وسط
 آن واقع است قابض گشته بود؛ ولیکن بمقتضای مرحمت
 و رافت بر حال شکسته بسته کار گزاران حالی دولت تلنگان
 که در زمانه سابق و البیان آن، سلطنت واقعه ار بادشاهان
 عالیشان میداشتند آن مرزدبوم را برایشان وا گذاشت
 و چند گونه حقوق شاهانه ایشان را نیز بحال و برقرار داشت در
 سال ۱۷۷۸ع حیدر علی خان دیگر بار بر محال و اعمال نواب طیم خان
 حاکم کرپه تاخت آورد و نواب را با تمامی خاندانش باسیری
 برگرفت و پس از آنکه اموال و اسباب شان نهب
 و غارت کرده بود ایشانرا به سریرنگپتن روانه کرد، ازین تجبر
 و تغلب او را بر تمامی آن مرزدبوم که بنام کرنا تک بالاگهات
 حیدر آبادی خوانده می شود تصرف تمام پیدا کردید، مجموع زر و خراج

این کشور چهل و هفت لک روپیه می باشد؛ ازین رهگذر که نواب سالت جنگ در سال ۱۷۷۹ م عهد کرده بود که سرکار کنتور را بحماه انگریزان و اسپاردو خود را ایکسر در حمایت و رعایت شان واگذار د، جیدر علی خان که با انگریزان عداوت و کینه اندرون سینه می پرورد بغایت ناخشنود گردید، و در عین طیش و آشفتگی بحسنی دچالایی معهود خویش خطه ادهونی را بتاراج داد و مبلغی خطیر از آن بمعرض وصول در آورد سالت جنگ ازین سطوت و دستبرد چاره ندیده کناره گزیده و در قلعه استیاز گده متحصن گشته؛

مقارن اینحال موشیر لالی با چند منصبدار دیگر و جمعیتی از سپاهیان فرنگ که با تنصواب جماعه انگریزیه از ملازمت سالت جنگ بر طرف کرده شده بودند، بحیدر علی خان پیوستند؛ و چندین کس از جماعه فرانسیس که در زمان محاصره پانده پیری در سال ۱۷۷۸ م از ان مهملکه گریخته جان سلامت برده بودند بدیشان ملحق شدند و نیز جمعیت سپاه نواب جیدر علی خان فزونی گرفت به پیوستن آنجماعه سپاهیان که از نوکری نواب محمد علی خان معزول شده در سالتک جنود جیدری منظم گردیدند؛

مشتعل گردیدن کینه دیرینه نواب حیدر علی خان نسبت
 بجماعه انگریزان بسبب حمله آوردن شان بر قلعه ماهی که
 در وسط ممالک محروسه او بود و بزور در آمدن ایشان در کزبه
 از بهر امداد نواب بسالت جنگ ، و بارمال هدایا و مکاتیب
 ملا طفت پرور باستمالت سرداران مرهته کوشیدن تا
 باتفاق افواج یکنیگر انگریزان را منهزم گردانند و تا توان
 در استیصال ایشان از هندوستان بذال جهل نمایند ؛
 بر کار آگاهان جماعه انگریزیه نیگو مبرهن است که ازان باز
 که کار گزاران ریاست کرناٹک از امداد و اعانت
 نواب حیدر علی خان بفرستادن سپاه طلبه داشته او بر حسب
 عهد و میثاق ۱۷۶۹ ع اہمال و تغافل در زیدہ بودند مرکز خاطر
 حیدر علیخان بہادر ہمین بود کہ ہر چونکہ دست دہد انتقام این اہمال
 از ایشان برکشہ و از ہمان زمان در میان ہردو ریاست میسوریہ
 و کرناٹکیہ خلوص و وفاق بر باد رفتہ ، و یجز سخنان مرد و خنک
 نفاق آمیز در میان نبود ؛ و انگاہ شاہدہ انتزاع نمودن انگریزان
 قلعه پانہ پیری را از دست جماعہ فرانسیس بر دی کمترو شوار
 نیامدہ و نیران کینہ در کانون سینہ اش کتہر ملتہب
 ساختم بود و ہمچنین اخبار دیگر فتوحات انگریزیہ بر دل عناد

منزل او گر انبار بود؛ ولیکن جمله آوردن جمعیت انگریزان
 بر قلعه ماهی از آن طبقه فرانسویس که در ناف ممالک محروسه
 او بود حالی حسرت نمودن کرنیل هر پرو بزور آمدن در خطم
 کرپه از برای امداد اعانت نواب بسالت جنگ
 شعله آتش غضب جبر روی را خیلی مشتعل گردانید تا
 آنکه بر نیمعنی عزیزت نمود که اگر دست دهد با طبقه مرهقه در ساخته
 باجنود مستفقه انگریزان را از بلاد هندوستان بیرون راند از بهر اتمام
 این منصوبه یکی از مدبران مستند و کار گزاران معتمد خود را که
 نور محمد خان نام داشت تعیین فرمود؛ و پس از آنکه او را بر انواع
 تعلیمات پنهانی و اسرار تدابیر ملکی عزیزه دار و امین گردانیده
 تمسک متضمن سیزده لک روپیه و جواهر سادوی مبلغ
 پنج لک روپیه بدست او تسلیم نمود و نیز مکتوبی چند
 موسومہ نانا پهر نویس و دیگر سرداران دولت پونه بدو سپرد؛
 عنوان این مکاتب شکایت روزگار ناهموار بود که باعث
 هر دو دولت پونه و میسور برد ششمی و کینه توزی یکدیگر گشته و
 خلاصه مضمون این که او با خشنودی خاطر و طیب باطن میخواهد
 که مبلغ خراج آن خطم تا که هنگام جنگ و جدال از تصرف
 دولت پونه بدست کار گزاران دولت میسور در آمده بود
 بدولت پونه واصل گرداند و دیگر آنکه جماعه انگریزان دشمن

جانی فریقین اند بنا بر آن بر ذمت همت رئیسان هندوستان
 عموماً و بر ذمت همت ما خصوصاً واجب و مستحق است که
 با هم شرایط اتحاد و وفاق را اینگونه بجا آورده این اعادوی مشترک را از
 ممالک هندوستان بدرکنیم؛ همراه ایلیچی مذکور چند زنجیر فیلی
 بیش بها و تحایف گران مایه گردانیده بود تا بسرداران
 مرهته بطریق پیشکش داداده شود؛

چون سفیر پر تدبیر مدارالسلطنت پونه رسید سرداران دولت
 پونه را خیلی هوش باخته و پیریشان خاطر یافت از راهگذر رسیدن
 لشکر جنرل کادوآرد و دوازدهمینا کی حمله افواج بدی چنان استنباط
 می شد که عزیزت ایشان بمصالحه کردن با انگریزان بیشتر
 است نسبت بحیدر علی خان؛ سفیر عرب زبان،
 بمقتضای فطانت و کاروانی از توزیع هدایای دلفریب بعضی
 از سرداران دولت پونه را مائل و هواخواه خویش گردانید؛
 ولیکن اگر چه اولاً هر دو فریق مرهته هواخوانان انگریزان و بدسگالان
 شان با هم در نیر و مندی و توانائی متساوی می نمودند آخر کار فرار نمودن
 رگهونا تهمرد و از قید سبند هیه و دیگر باره پناه جوشدنش در حمایت
 انگریزان بر رخم مقتضای عهد و پیمان که در مقام کام صورت
 گرفته بود غلبه در چنان آن فریق را داده بود که بدسگال انگریزان
 بودند و بناچار رنگی بر روی کار سفیر حیدر علی خان آمد، و عهد و پیمان